

تاجی‌بای کیلی‌یاراف

لایق و رودکی

خاک ادب‌پرور کهن‌دیار پنج‌کنت از نیمهٔ دوم قرن ۲۰ گوهری دیگر را در دامن خود پرورد که نظم او آخر این سده با نام او پیوندی قوی دارد. این شخصیت فرهنگی و شاعر بی‌بدیل استاد لایق شیرعلی است که افتخار کل مردم تاجیکستان است.

استاد لایق شیرعلی در آغاز فعالیت‌های ادبی خود به عنوان شاعری نوجو و نوپرداز وارد عرصهٔ ادبیات گردید. او همواره در تلاش یافتن سبک و اسلوب و روشی خاص برای خود بود. امروزه استاد لایق از چهره‌های تابناک ادبیات و سرآمدان شعر معاصر تاجیکستان محسوب شده، اشعارش چه در تاجیکستان و چه در خارج کشور و ممالک هم‌جوار فارسی‌زبان محبوبیتی خاص دارد.

با آنکه ادبیات‌شناسان و محققان و دست‌اندازان کلام استاد راجع به ویژگی‌های مختلف آثار او ابراز عقیده کرده‌اند، اما با اطمینان می‌توان گفت که هنوز تحقیقاتی کامل و فراگیر در این زمینه صورت نگرفته است. من به گفتهٔ شاعری که گفته بود «نگاه من به آثار لایق، نگاه به یک ادبیات است» کاملاً موافقم و چنین می‌پندارم که شاید روح پدر شعر فارسی استاد رودکی در کالبد استاد لایق از نو احیاء گردیده باشد.

اگر به شعر استاد لایق نظر کنیم، سادگی بیان، روانی سخن، الفاظ عذب و معانی دلپسند را درمی‌یابیم. شعر لایق نیز مانند شعر رودکی مؤثر و برانگیزندهٔ احساسات است. لایق به جامعهٔ کهن شعر فارسی پیراهن نو دوخت، یعنی با استفاده از همان قوالب شعر گذشتگان، معانی و مضامین تازه‌ای را بیان نمود.

شعر استاد لایق بین سالهای دهه ۶۰ - ۷۰ قالبهای به اصطلاح «کهنه شده»ی غزل و رباعی را از نو احیا نمود و تواناییهای این قالبهای شعری را نشان داد. مهمترین دستاوردهای شعر استاد لایق در آن است که او جسورانه از رسم و عرف و عادت، آرمانهای ملی و فرهنگ مردمی جهت آفریدن مضامین شعری استفاده می‌برد و به این واسطه شعر را به واقعیت نزدیک می‌نماید. چنین تازه کاری‌های استاد لایق که در مضمون و معنی شعر ظاهر می‌گردد، هم در سروده‌های عاشقانه و هم در اشعار اجتماعی او دیده می‌شود.

بهره‌برداری‌های استاد لایق از شعر شعرای پیشین و از جمله اشعار قافله‌سالار نظم فارسی ابوعبدالله رودکی، ایجاد کارانه و الهام‌جویانه است. در خصوص این تأثیرپذیری و یا برداشت‌های شاعرانه لایق، مؤلف پیشگفتار ارزشمند «کلیات» استاد لایق، دانشمند مشهور و ممتاز معاصر، پروفیسور عبدالنبی ستارزاده برحق نوشته است: «اگر به چگونگی پیروی، بهره‌گیری، الهام‌گیری و حتی تقلیدهای لایق توجه نماییم، می‌بینیم که او به حیث یک جوینده کمالات در شاعری از دیگران، پیش از همه و بیشتر از همه جواب به سؤال «چطور باید گفت؟» را یافتنی شده است، نه جواب به سؤال «چه باید گفت؟» را».

در حقیقت استاد لایق از اشعار رودکی بهره‌های فراوان جسته است. این بهره‌برداری‌ها طی اشعار شاعر آشکار و نهان صورت پذیرفته، در مجموع برای افاده آرزو و آرمان سخنور خدمت نموده است.

نخستین عنصری که لایق از زندگی رودکی در شعر خویش به کار گرفته، مربوط به حوادث تاریخی زمان زندگی شاعر است. لایق در چند شعر خود از «شعرهای گمشده»ی رودکی یاد می‌آورد:

تا بدانستم که دنیای غریب	با شکوه رفته و باز آمده
چون کتاب رودکی شاعر است	پر ز داغ شعرهای گمشده (۱، ۳۴۳)

این مطالب در سروده‌های لایق به عنوان نایاب‌ترین نقد از دست رفته زندگی ارزیابی گردیده است. لذا سخنور از هر لحظه ناتکرار و بی‌بدیل زندگی خویش چون عمر عزیز و عشق ایام جوانی یاد کرده، آن را به شعرهای گمشده رودکی تشبیه نموده است:

سی بهار عمر من اندر گذشت ناعیان با شوخی‌های کودکی
آن منی که بود تا امروز نیست گمشده چون شعرهای رودکی (۲، ۲۸۴)
در شعر «خمار» شاعر خاکستر خاطرات دوران جوانی و نوری خویش را زیر و رو می‌نماید و با صمیمیت و سادگی بیان، از عشق زیبایی ایام کودکی خویش یاد می‌آورد. همانا این عشق کودکی شعر گمشده رودکی است که شاعر از آن مکرراً یاد می‌نماید:

یادش بخیر باد

آن عشق کودکی

آن عشق گمشده

چون شعر رودکی

در پاره‌های یادشده، شاعر از ناعیان گذشتن عمر که عالم زیبای کودکی و دنیای رنگین عشق و محبت را با خود می‌برد، سخن به میان آورده، این آرمان‌های جاودانه را با شعر رودکی قیاس نموده است. شعر رودکی برای لایق تمثال روانی و سادگی نیز می‌باشد:

ای یار بیبا و خانه‌آبادم کن چون مصرع شعر رودکی یادم کن

امروز ز بس که آخرین سغدی‌ام پیوند به دهر سلک ایجادم کن (۲، ۵۲۹)

پرتو روزگار اشعار رودکی در سروده‌های لایق با گونه‌های مختلف انعکاس یافته است که آن را می‌توان به طریق ذیل ارزیابی کرد:

۱. لایق برخی مرحله‌های زندگانی و جزئیات روزگار رودکی، از قبیل کور شدن رودکی را

از طرف دشمنان و خواری او جهت ابراز اندیشه و بیان افکار مورد استفاده قرار داده است. این معنی

در تمام انواع و اشکال شعر لایق- از سخن‌ریزه و کنیبه‌ها سر کرده تا چهارپاره و غزل دامن گسترده است. چنانکه در غزل «آسان کجا به مسند عزت رسیده‌ایم» می‌گوید:

یک رودکی نبود از او بیش کور شد تا ما بدین محیط بصیرت رسیده‌ایم (۲، ۲۰۴)
یا جای دیگر گوید:

اگر چون رودکی می‌سرم به خواری به دوش انبان من عشق تو باشد (۲، ۲۰۴)
ظاهراً لایق از بحث کوری و بینایی رودکی به ستوه می‌آید که در شعری با عنوان کنیبه «در دفتر آثار خانه رودکی در پنجکت» مسئله فوق را با چنین اندیشه‌ی زیبایی‌شاعرانه خلاصه نموده است:

رودکی کور بود یا بینا؟ بحث داندگان حال اوست

شعر او لیک در همه ایام چشم بینای او، کمال اوست (۲، ۶۳۹)

۲. لایق در شعرهای خود بعضی کلمات و ترکیبات را کاربست نموده است که شعر رودکی را

به یاد می‌آورند. چنانکه از غزل «ما سالخورده هستیم...»:

با یار نارپستان خفستیم غافل از آن همچون انار شیرین دستی فشرده ما را (۲، ۶۱)

با کاربرد عبارت «یار نارپستان» ترکیب «ترک نارپستان» رودکی را از قصیده‌ی مشهور او به

یاد می‌آورد:

همی خرید و همی سخت بی‌شمار درم

به شهر هر که یکی ترک نارپستان بود

در شعر «عمر بلبل» لایق می‌گوید:

عمر بلبل کوتاه است

بیچاره بلبل

با همه شیرین‌ادابی

با همه رنگین‌نوایی

با همه گل دوستاری

با همه فریاد و زاری

بیش از یک سال عمرش نیست

افسوس! (۶۶۴، ۲)

در دیوان استاد رودکی بیتی را با مضمون ذیل می‌یابیم:

نپاید ز سالی فزون‌تر پرستو چرا عمر کرکس دو صد سال، و یحک؟!

این تشابه هم در بیت استاد رودکی و هم در شعر لایق یکسان صورت پذیرفته است. در بیت رودکی اعتراض و نارضایتی شاعر از «گردش این چرخ فرزین رفتار» با تعجب آکنده به حیرت و تأسف بیان یافته که در کمال بلاغت صورت گرفته است. استاد لایق این تعجب و تحیر را که از زبان لاشخوار و غلبه بیان یافته است، چنین به قلم داده است:

زاغ می‌خندد به عمرش

غلبه می‌خندد به شکرش

لاشه‌خوار از لابلای لاشه‌ها

تلخ می‌خندد به حالش

کین چه روزی و چه عمری

این چه جای منت و شکری؟

در ادامه شعر مذکور شاعر از شکرگزاری بلبل «بر چنین عمر کوتاه» و خنده زاغ و غلبه و

لاشه‌خوار از این حرف بلبل، از نام بلبل مطلب را چنین خلاصه می‌نماید:

گر چه صد سال می‌بینید، تکرار هم است

آنچه من در چار فصل سال-

یک سال حیات خویشتن دیدم

شما صد هم بعد سر من
 گرچه هم دارید نیروی پریدن
 گرچه هم دارید نیروی به مرداری رسیدن
 محنت این عمر کوتاه مرا
 لذت این عمر کوتاه مرا
 قیمت این عمر کوتاه مرا
 حکمت این عمر کوتاه مرا
 هرگز نمی بینید!...

چونکه من با طبع عالی آه و زاری کرده‌ام
 نه چو کرکس با پر و بال قوی

با عمر افزون لاشه‌خواری کرده‌ام... (۶۶۴، ۲)

۳. در سروده‌های لایق در اکثر موارد نامهای بخارا، پنج‌رود و سمرقند، همچون گهواره تمدن تاجیکان و رود زرافشان همچون شکوه و شوکت و شهامت این سرزمین شاعرخیز در ردیف نام رود کی به کسرت یاد شده است. چنانکه در شعر «زرافشان می‌رود سوی بخارا» شاعر وقار و شوکت و طغیان و جوش و خروش رودخانه مذکور را ناشی از نام و شعر پرآوازه رودکی می‌داند:

تو پرسی لنگر موجش که دادست؟ ز صوت شعرهای اوستاد است

چنین تاب و توان بر وی که دادست ز نام تابناک اوستاد است (۴۴، ۲)

شعر مذکور جنبه دیگر معرفتی هم دارد، زیرا شاعر به رود زرافشان به عنوان منبعی معنوی و سیمای شکوهمند تاریخی پرآوازه می‌نگرد که همواره با مقصد «به نفع خلق زرافشان» جاری می‌باشد. از این لحاظ، شاعر رود زرافشان را با رودکی هم‌تقدیر و هم‌قسمت می‌بیند و تا بخارا نرسیده، خشک گردیدن آن را عزای این رودخانه به یاد همدیارش، یعنی رودکی ارزیابی می‌نماید:

ولی آید چو نزدیک بخارا شود ساکت سکوتش سرد و غمزا
همان عصر فلاکت یادش آید به خاطر قسمت استادش آید
عزا گردد به یاد همدیارش به آن یاری که کرده نامدارش (۴۴، ۲)

شعر «بعد از ۱۰۰۰ سال...» که در جواب شاعر حسود معاصر رودکی ابوزراعه ایجاد گردیده است، در برابر پشتوانگی و حمایت از شعر استاد شاعران به لایق امکان داده است تیر سخن خویش را به تمام «سوداگران شعر و آهنگ»، «کوران بی‌عصا» و به آنانی که مس خود را زر می‌شمارند پرتاب نماید. در این مورد شعر رودکی برای لایق در مقام افتخار قرار می‌گیرد، شعر بی‌ابا و بی‌پاک در برابر این ناخلف و ناسزایان صدا بلند می‌کند:

شما در خانه خود مرد میدان شما در مجلس می‌حق پرستید
ولی گاهی که بر منبر برآیید حقیر و عاجز و ترسو و پستید! (۱/۹۷)

لایق جای دیگر جواباً به ابوزراعه و خاصه با نظر داشت یک بیت او:

اگر به کوری چشم او بیافت گیتی را ز بهر گیتی من کور بود نتوانم
که در مذمت استاد شاعران - رودکی سروده شده است، چنین جواب سزاوار داده است:
هر چشم که نظاره کند، جويا نیست

هر راهبر سوار رهپما نیست

هر لنگ نشد جهانستان چون تیمور

هر کور به مثل رودکی بینا نیست (۵۱۳، ۲)

۴. لایق در مواردی متعدد صریحاً به شعرهای رودکی اشاره نموده است:

تا کی بوید از همه دور، ای برادران

گوری کنید تا در گور، ای برادران (۴۰۸، ۲)

اینجا شاعر برای روشن نمودن معنی واژه «گوری» از دیوان استاد رودکی بیت: گوری کنیم و باده خوریم و بوییم شاد، بوسه دهیم بر دو لبان پریشان - را به استشهاد آورده به معنی «شادی و نشاط» آمدن آن را تأیید می‌نماید. همچنین در این بیت لایق استفاده شدن فعل «بودن» در شکل

«بُیْد»، که در زبان معاصر چندان مستعمل و مورد استفاده نیست در بیت ذکر شده رود کی نیز آمده است، تقویت بخش اندیشه‌های بالا شده می‌تواند.

در غزل «هر چه دارد در این جهان، وطن است» نیز از واژه کلاسیکی «مَرغَزَن» به طور ذیل استفاده نموده است:

پر ز زاغ و زغن شده این بهم

گذر بلبلان به مرغزن است (۲، ۱۱۰)

در معلومات علاوگی در پاورق آورده خویش شاعر از بیت:

هر که را راهبر زغن باشد

گذر او به مرغزن باشد

بهره بردنش را تأکید نموده ضمناً جایی به رود کی و جایی به عنصری نسبت داده شدن آن را

نیز اشاره نموده است. جای دیگر ضمن بیت:

استاد همتان بود سپه‌سالاری

از چه ماندید چنین بی‌سپر و بی‌سلحان؟ (۲، ۴۱۵)

که از بی‌سرپناهی اهل سخن در سالهای پر آشوب ۹۰ حرف می‌زند، در شرح علاوگی بیت از

واژه «سپهسالار» منظور بودن استاد رود کی را بیان داشته است.

۵. در سروده‌های لایق شعرهایی نیز وامی‌خورند که در آنها شاعر به طریق تضمین از شعر

رود کی بهره برداشته است. چنانچه در یک غزل آهنگ اجتماعی داشته شاعر می‌خوانیم:

جای آن جویبارهای «یاد یار مهربان»

جوی اشک و خون روان است، ای دریغ از جوی ما (۲، ۷۷)

جای دیگر، لایق در یک مورد از سروده‌های رود کی و فردوسی چنین تضمین نموده است:

ز فرهنگ بهتر نداریم گنج

تو این گفته رود کی نشنوی

ز «شاهنامه» خواندیم و پیر خرد

«از آموختن یک زمان نغوی» (۲، ۵۰۴)

لایق همچنین قصیده مشهور «باد جوی مولیان...» استاد رودکی را در ۳۶ بیت تضمین نموده است، که با ابیات زیرین آغاز می‌یابد:

بانگ جشن تاجیکان آید همی	غلغل سامانیان آید همی
از بخارا بر دوشنبه شریف	«بوی جوی مولیان آید همی» (۲، ۴۸۷)

قصیده مذکور به مناسبت ۱۱۰۰ سالگی دولت سامانیان و در ستایش شاه اسماعیل سامانی نوشته شده، لایق در پنج بیت آن نام رودکی را همچون شاعر صاحبقران ذکر نموده است:

همره او با هزاران کوه کعبه	رودکی همداسستان آید همی
رودکی با عود اعجاز آفرین	دلنواز و دلستان آید همی
«مادر می» جام در کف، کفزان	در بر گل‌دختران آید همی
استاد طوس «شاهنامه» به کف	در بر صاحبقران آید همی (۲، ۴۸۸)

در بیت آخرین باشد شاعر دوام رودکی بودن خود را با افتخار چنین بیان نموده است:

کاش دانستی که بعد رودکی لایق سرواده‌خوان آید همی... (۲، ۴۸۸)

۶. در پهنای سروده‌های لایق شعرهایی نیز وامی‌خورند که به مناسبت‌های گوناگون (گذاشتن مجسمه، جشن‌ها، کتیبه‌ها) ایجاد گردیده‌اند. در این زمینه می‌تواند شعرهای «راه دلها»، «در دیوان رودکی به جای بسیار نقطه‌ها»، «در قائمه هیکل رودکی»، «در دیوار مقبره رودکی در پنجرود» و امثال آن را ذکر نمود که آنها صدای دل شاعر را از قعر عصرها به وارثان می‌رسانند.

اگر لایق در ابتدا عشق‌های مرده و گمشده ایام جوانی خود را به شعرهای گمشده رودکی مانند کرده باشد، در نهایت شعرهای گمشده جای خود را به بسیار نقطه‌ها داده‌اند. بسیار نقطه‌ها باشند فریاد بی‌فریادرس زبان لایق و دیوان رودکی‌اند:

نقطه‌ها چون لخته سردی نشان آتشند
نقطه‌ها چون زخم دل از روزگار ناخوشند
نقطه‌ها هم بار معنی می‌شکنند
نقطه‌ها چون داغ دل
چون ریش‌های جان تو

نقطه‌ها چون زخم‌ها در صفحه دیوان تو

مانده جای مردم چشمان تو (۶۳۸، ۲)

خلاصه، لایق چون داننده خوب ادبیات گذشته ما به شعر و چهره هنری سردفتر ادبیات

کلاسیکی فارس و تاجیک ابو عبدالله رودکی حسن توجه و صمیمیت بی‌اندازه داشته، رودکی را به

عنوان پیامبر شعر بارها مورد ستایش و بهره‌برداری قرار داده است:

گر رودکی در شعر پیامبر بوده است پیغمبر عشق ناز دختر بوده است

منابع:

۱. لایق شیرعلی، کلیات. نشریات رحیم جلیل، خجند، ۲۰۰۱، جلد ۱ (۱).
۲. لایق شیرعلی، کلیات. نشریات رحیم جلیل، خجند، ۲۰۰۱، جلد ۲ (۲).